روزنامه شرق

یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۱ • ۱۴جمادی‌الثانی ۱۴۳۳ • ۶ می ۲۰۱۲ • سال نهم • شماره پیاپی ۱۵۲۱ • شماره ۵۹۷ دوره جدید • ۲۰صفحه

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵

امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰

چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶

www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۱۵ اذان صبح فردا ۴:۳۱ طلوع آفتاب ۶:۰۶

بزرگداشت «محمد صالح‌علا» در جشنواره تئاتر «آسمان»

شرق: نخستین جشنواره تئاتر دانشجویی «آسمان» در دانشگاه سپهر اصفهان به تاریخ ۲۵ تا ۲۸ اردیبهشت برگزار می‌شود. در این جشنواره که دبیری آن را «رضا مهدوی‌هزاوه» بر عهده دارد مصطفی محمودی، مهران امام‌بخش و حمیدرضا نعیمی به‌عنوان داور، هفت اثر در بخش صحنه‌ای، ۱۰ اثر در بخش تجربه‌های نو و هشت اثر در بخش نمایشنامه‌خوانی را داوری خواهند کرد. برنامه‌های جنبی این جشنواره بزرگداشت «محمد صالح‌علا» با حضور و سخنرانی او و همچنین گرامیداشت زنده‌یاد «ابراهیم کریمی» است.

کلوزآپ

۹۷سالگی «اورسن ولز»
همشهری‌سینما

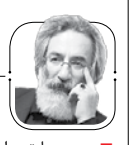

جواد طوسی

■ چه عبارتی را در مورد «اورسن ولز» می‌توان به کار برد که برازنده او باشد و حق مطلب درباره‌اش ادا شود؟ یک نابغه شگفت‌انگیز و کشف‌نشدنی و جاه‌طلب؛ کسی که در ۲۵سالگی اثر ارزشمند و تاریخ‌سازی چون «همشهری کین» (۱۹۴۱) را خلق کند و در آن هم از شکست رویایی آمریکایی بگوید، هم یکی از عناصر فیلمنامه‌اش (رزباد) را به یک نوستالژی ماندگار در میان عاشقان سینما تبدیل کند، هم تعریفی متفاوت از فن و روایت ارایه دهد و هم به مفهوم «میزانسن» غنا بخشد، چه موجودی است؟ خودش با همان جاه‌طلبی قبل از کلید زده شدن «همشهری کین» گفته: «فیلمی خواهم ساخت که همه مزایای رادیو و تئاتر را بدون معایب آنها داشته باشد، در نتیجه فیلم من مثل هیچ فیلمی که ساخته شده نخواهد بود، چون ایده‌ای آمیخته به غرور است.» «آندره بازن» نظریه‌پرداز معروف فرانسوی به درستی گفته که «همشهری کین» و «خانواده باشکوه آمبرسن» (فیلم بعد ولز در سال ۱۹۴۲) می‌تواند نتیجه تراژدی بچگی باشند. آن سورتمه دوران کودکی یک میلیاردر به آخر خط‌رسیده که دوربین در انتهای «همشهری کین» در زیر بارش برف به سراغش می‌رود، تصویر و نشانی از کودکی ازدست‌رفته ماست. چه تعلیقی هنرمندانه‌تر از مکث دوربین در ابتدای فیلم به انسان تنهایی که در دم‌دمای آخر عمرش گوی بلورینی را به دست گرفته و با حسرت می‌گوید: «رزباد» (غنچه گل سرخ) و... رها شدن گوی برزمین و غلتیدن از پله‌ها و شکستن و متلاشی شدن آن...

«اورسن ولز» در طول فعالیت هنری پربارش، تجربیات زیادی را در عرصه‌های مختلف کسب کرده است، از بازیگری و کارگردانی تئاتر و سینما گرفته تا نویسندگی و نمایشنامه‌نویسی و کار در رادیو و نوشتن مقالات هنری، اجتماعی و سیاسی در نشریات گوناگون در طول سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۷۱. با آنکه «ولز» در سینما کارگردان چندان پرکاری نبوده ولی هنوز شماری از آثار او چون «همشهری کین»، «خانواده باشکوه آمبرسن»، «بیگانه» (۱۹۴۶)، «بانویی از شانگهای» (۱۹۴۶)، «تشانی از شر» (۱۹۵۸) و اقتباس‌های متفاوت او از نمایشنامه‌های «مکبث» (۱۹۴۸)، «اتللو» (۱۹۵۲)، شکسپیر و رمان «محاکمه»، کافکا (۱۹۶۲) از جنبه‌های مختلف هنری و زیبایی‌شناسی قابل بحث هستند. نمی‌توان دل‌سپرده سینما بود و شماری از بازی‌های چشمگیر «ولز» و آن نماهای ترکیبی و اهمیت کاربرد لنز در آثار شاخص او و توجهش به عمق میدان و ترکیب‌بندی قاب‌ها و پلان سکانس‌های دقیق و فکرشده بعضی از آثارش (همچون فصل افتتاحیه نشانی از شهر) را از خاطر برد.

هیچ‌گاه نخواسته‌ام آن هیکل درشت و چاق و غلطانداز «اورسن ولز» در سال‌های آخر عمر ۷۰ساله‌اش را جدی بگیرم. برایم او همان پسر کنجکاو و جست‌وجوگری است که در ۱۰سالگی خود را در اتاقش به شکل «شاه‌لیر» درمی‌آورد و آن موجود غریبی است که در ۲۵سالگی از نوستالژی کودکی و قدرت و مرگ و تنهایی در «همشهری کین» گفت و همان بازیگر و کارگردان چیره‌دستی است که به قول «ژان رنوار» وقتی جلو دوربین می‌آمد، تو گویی جهان از حرکت باز می‌ماند. به‌راستی او همشهری سینما بود.

دکه

«ستاره صبح» آمد

■ صد و بیست و پنجمین شماره هفته‌نامه ستاره‌صبح با مطالب متنوع و متفاوت منتشر شد. در این شماره عکس صفحه یک به «احمد خرم» اختصاص یافته است. سرمقاله این هفته‌نامه با عنوان «تاثیر سیاست بر اقتصاد و فضای کسب و کار» و یادداشت هفته «یک آدرس غلط برای کتابخوانی» است. از دیگر یادداشت‌ها و گزارش‌ها می‌توان به «سیاست فرهنگی یا فرهنگ سیاسی»، «تاثیر تحریم‌ها و روابط خارجی بر اقتصاد و زندگی ملت ایران»، «گفت‌وگوی ستاره صبح با احمد خرم»، «در ستایش دکتر برات قبادیان/ به مناسبت روز معلم»، «وضعیت معلمین/ دیروز، امروز، فردا»، «نوآوری در فقه»، «شعر نباید برای خواننده حصار ایجاد کند»، «بشکند گردونه‌ای را شاخ گاو»، «گرانی مسکن، حکایتی که همچنان باقیست.»، «کاپیتالاسیون در سند استراتژیک واشنگتن و کابل»، «مفهوم اقتصاد سبز»، «کتاب و نمایشگاه کتاب» و... اشاره کرد. در دیگر صفحات این شماره ستاره‌صبح یادداشت، تحلیل و گزارش‌های خواندنی و متنوع درباره ایران، اقتصاد، تاریخ، اندیشه، اجتماع، سیاست خارجی، سلامت، ورزش، فرهنگ، حوادث، شهر و جامعه، خانواده و گوناگون وجود دارد.

بی‌تعارف

سیصدمین سال تولد نابغه سوئیسی
نبوغ جهان‌شمول «ژان ژاک روسو»

مینو مشیری

هفته پیش سانسور شدم. معنی‌اش اینست که یادداشت خوبی نوشته بودم. بی‌تعارف حیف شد. سخنان گهربار مرا نخواندید. آن یادداشت اما روزی، جایی، به زیور چاپ آراسته خواهد شد. شک نکنید.

مرا البته می‌توان سانسور کرد. ژان ژاک روسو را فکر نمی‌کنم. گرچه می‌گویند یک ذهن هوشمند هیچ‌چیز را نفی نمی‌کند.

«آیا پیشرفت علم و هنر موجب ارتقای اخلاق بشر نیز شده است؟» این موضوعی بود که آکادمی «دیژون» در فرانسه در سال ۱۷۴۹ به مسابقه گذاشت. روسو در جواب در مقاله‌ای با پاسخ منفی‌اش برنده اول این مسابقه شد و از گمنامی به اوج شهرت دست یافت. روسو در این مقاله تزی را مطرح کرد که به گفته جامعه‌شناس ما دکتر «ناصر فکوهی»، «همچون انفجاری عظیم زمانه خود را تکان داد.» تز روسو به زبان ساده این بود: انسان ذاتا «نیک» است و این تمدن است، علم و هنر و زندگانی ناهمسنگ با طبیعت که او را شهرنشین و فاسد کرده است.

جهان در سال جاری میلادی ۲۰۱۲، سیصدمین سال تولد این فیلسوف استثنایی و اندیشمند «همه فن حریف» را جشن می‌گیرد و به او ارج می‌گذارد. در تهران ما نیز بزرگداشت‌هایی به افتخارش برپا خواهد شد.

ژان ژاک روسو در ۲۸ ژوئن ۱۷۱۲ در ژنو به دنیا آمد. پسر یک ساعت‌ساز بود و مادری که فقط چند روز پس از تولدش درگذشت. «ملیت» روسو همواره مورد بحث و جدل میان سوئیس و فرانسه بوده و هست. در تعلق خاطر روسو به زادبومش «ژنو» که در قرن ۱۸ یک جمهوری مستقل بود، تردیدی نیست. به عنوان مثال روی جلد سه اثر مهم خود، یعنی «منشاء و اساس نابرابری میان انسان‌ها»، «قرارداد اجتماعی» و «امیل» در زیر نامش عبارت «شهروند ژنو» را آورده است. ژنو او را مهم‌ترین شخصیت خود می‌داند که نماینده تمام‌عیار شماری از ویژگی‌ها و ارزش‌های کنفدراسیون سوئیس است. فرانسوی‌ها او را از پدران معنوی انقلاب ۱۷۸۹ خود می‌شناسند و چند سال پس از مرگش روسو را در «پانتئون» [قبرستان مشاهیر فرانسه] جای دادند و به این تدبیر از او یک «فرانسوی» نمادین ساختند. اما در یک باور سوئیسی‌ها و فرانسوی‌ها مشترکند: نبوغ ژان ژاک روسو جهان‌شمول است.

روسو تالیفات گوناگونی در زمینه‌های فلسفی، سیاسی، ادبی و تربیتی دارد که پس از سه قرن همچنان خوانده می‌شود، به آنها ارجاع می‌شود و تاثیرگذار و به روز باقی مانده‌اند. روسو با تالیف رمان سانتیمانتال «ژولی یا الوئیز جدید» در سال ۱۷۶۱ پیشکسوت مکتب رمانتیسم شناخته شده است.

از آنجایی که هر تز، آنتی‌تزی هم دارد، تز روسو با مخالفت «ولتر» مواجه شد. «پیشرفت» واژه‌ای کلیدی در عصر روشنگری است و ولتر در نامه‌ای بسیار معروف در تاریخ ادبیات، باورهای روسو را به تمسخر می‌گیرد و دفاعی ناب و جانانه از ادبیات می‌کند. [امیدوارم نامه ولتر را هفته آینده در این ستون بیاورم.] روسو از نامه ولتر سخت می‌رنجد و این نامه خواندنی را که برایتان ترجمه کرده‌ام به او می‌نویسد:

«۱۷ ژوئن ۱۷۶۰

شما را هیچ دوست ندارم، حضرت آقا، شما لطیف‌ترین احساسات مرا سخت جریحه‌دار کردید، منی که شیفته و مریدتان بودم. ژنو که به شما پناه داد را به باد فنا سپردید. همشهریانم را با من بیگانه کردید، آن هم به خاطر تحسینی که از شما کردند و موجبش من بودم. این شما هستید که زندگی در زادبومم را تحمل‌ناپذیر می‌کنید؛ این شما هستید که موجب مردنم در دیار غربت می‌شوید، بی‌هیچ تسلایی که افراد رو به مرگ مستحق آن هستند و فقط با این افتخار که جسدم در خاکروبه انداخته شود. در حالی که در وطن من تمام احترامات شایسته‌ای که انتظارش را دارید، ایثارتان خواهد شد. من از شما متنفرم، خودتان خواستید. اما تنفر من از آن مردی است که اگر می‌خواست شایسته عشق من بود از تمام آن احساساتی که در قلبم نسبت به شما داشتم، فقط تحسین باقی مانده که نمی‌توان از نبوغ‌تان و عشق به نوشته‌های شما، دریغ داشت. اگر فقط می‌توانم به نبوغ شما ارج بگذارم، تقصیر من نیست.»

ژان ژاک روسو

ظاهرا روسو مانند بعضی «نقدپذیر» نیست! اما او تمام آثار ولتر را مطالعه کرده است و دانش و انصاف دارد و در جمله پایانی‌اش از «عشق به نوشته‌های» ولتر و «نبوغ» او می‌گوید و از تحسین او دریغ نمی‌کند. یاد بگیریم. همین.

برداشت آخر

با حضور فریدون آسرایی، بنیامین بهادری و روزبه بمانی برگزار شد
«عصر شعر و ترانه» اردیبهشتی

شرق: نخستین نشست سال جدید «عصر شعر و ترانه» و شصتمین و یکمین نشست از این سری نشست‌ها ۱۲ اردیبهشت در تالار «هنر» فرهنگسرای ارسباران برگزار شد. در این جلسه که مانند سنوات پیش، اجرای آن را «عبدالجبار کاکایی» بر عهده داشت جمعی از چهره‌های شاخص شعر و موسیقی نظیر روزبه بمانی، فرید احمدی، رسول یونان، حسین متولیان، محسن کریمی‌راهجردی، بنیامین بهادری، مهرداد نصرتی، فریدون آسرایی، شاهین آرین و فربد یزدانی‌فر حضور به هم رسانده بودند.

همراه با پخش ترانه «خلیج‌فارس» با صدا و ملودی بابک برهانی و ترانه حمید خلف‌بیگی و خواندن شعری درباره خلیج همیشه فارس از کتاب «فرصت نایاب» توسط کاکایی جلسه رسمیت یافت:

ای مرز آب و آبی
بر سرزمین روشن و مهتابی
در بی‌کرانگی متولد شدی نخست
با خاک و باد و آتش و دیروز
روزی که بی‌شمار نبودند
دامن‌کشان به ساحل گرمت
سوداگران جاهل امروز...

پس از شعر خلیج‌فارس، محسن کریمی‌راهجردی به روی سن دعوت شد و به معرفی ترانه «کولی» از «خوزه فیلیسیانو» که یک ترانه‌ساز مولف است پرداخت. کریمی، فیلیسیانو را ترانه‌سازی که سرودن ترانه و ساخت ملودی را همزمان و به تنهایی پیش می‌برد و خود نیز آن را اجرا می‌کند معرفی کرد.

پس از این معرفی کوتاه، بخش شعر و ترانه‌خوانی این جلسه آغاز شد که طی آن میزبان شاعران و ترانه‌سرایانی چون ساره جعفری، وحید پورزارع، پدرام پاریزان، وحید آقایی، شقایق میرزایی، الهام سلطانپور، آرین داوودی، محمد شیخی، بهاره رستمی، سجاد عزیزی، محمدمهدی صالحی، ماکان درویش، مریم حائری، حامد جلیلی، یلدا انگالی، خدابخشی، سامی تحصیلداری، پویان بوترابی و هما سعادت بود که هر کدام به فراخور به شعر و ترانه‌خوانی پرداختند و آثار برخی از آنها توسط محمد مقتدایی، پوریا سوری و حسین متولیان مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

همراه با پایان این قسمت از برنامه، کاکایی کتاب «تنها شدم وای» که شامل ترانه‌ها و شعرهای «فرید احمدی» است را به حضار معرفی کرد.

در ادامه «روزبه بمانی» که دیگر میهمان این نشست بود، برای خواندن شعر دعوت شد. او غزلی را که برای تیتراژ یک سریال تلویزیونی با صدای «حامد بهداد» و آهنگسازی «پویا نیکپور» نوشته بود برای حضار خواند.

پس از شعرخوانی بمانی، دیگر میهمان این برنامه «بنیامین بهادری» که به گفته کاکایی پیش از شهره شدن به خوانندگی، در عرصه غزلسرایی هم آثاری داشته و حتی برگزیده یکی از جشنواره‌های شب‌های شهریور بوده، به عنوان آخرین شاعر در جایگاه حضور یافت و غزلی از خود را با این مطلع برای جمع خواند:

یک اسکناس کهنه و یک اسکناس نو
بودند هر دو روز شمار نگاه تو...

پایان‌بخش نشست سه ساعته عصر شعر و ترانه، اجرای زنده موسیقی پاپ توسط شاهین آرین (خواننده) و فربد یزدانی‌فر (آهنگساز و نوازنده پیانو) بود و در پایان اجرای زنده هم اعلام شد که جلسه بعدی از این سری نشست‌ها سه‌شنبه دوم خرداد در فرهنگسرای ارسباران برگزار خواهد شد.

کارتون‌خواب

آرس
www.areshumor.com

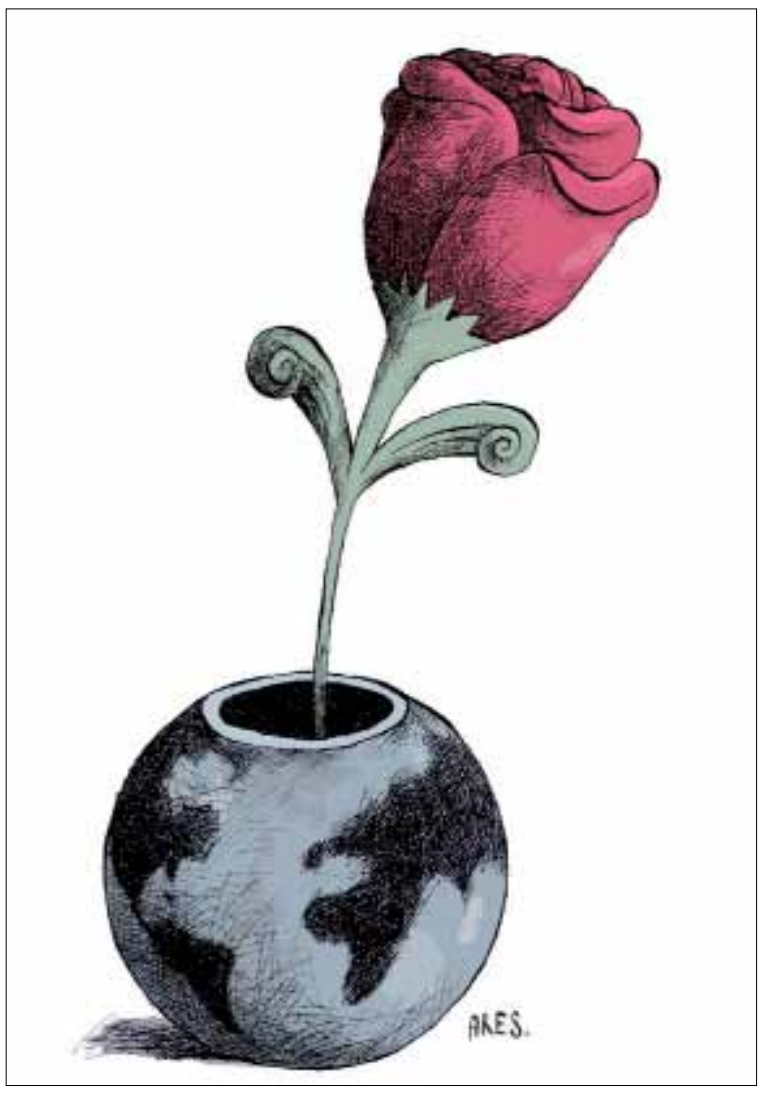

زاویه دید

خالق «سرمایه» ۱۹۶ ساله شد
از بخت بد «مارکس» بود...

هوشنگ ماهرویان

انترناسیونالیسم اول در سال ۱۸۶۴ تشکیل شد و تا سال ۱۸۷۲ فعالیت داشت. مارکس از بینانگذاران انترناسیونال اول بود. مهم‌ترین واقعه‌ای که در دوران انترناسیونال اول اتفاق افتاد، شکل‌گیری کمون پاریس بود. در هجدهم مارس ۱۸۷۱ کارگران پاریس قدرت را به دست گرفتند و ۱۰ روز بعد کمون پادلی را تشکیل دادند. این اولین و آخرین دولت کارگری در جهان بود. حکومتی با عمر ۷۲روز. کموناردها در مقابل ضدانقلاب داخلی و خارجی مقاومت کرده و شکست خوردند. چپ جهانی در کشورهای مختلف نظیر انگلستان، آلمان، بلژیک، آمریکا و دیگر کشورهای سرمایه‌داری در بهار و تابستان ۱۸۷۱ در گردهمایی‌های مختلف به بحث درباره علل این شکست پرداختند. مارکس هم با این شکست به نظریات جدیدی دست یافت که بعد با چپ جهانی در قرن بیستم آن را راهنمای خود کرد.

اما چرا آخرین دولت کارگری؟ چرا ما باید کمون پاریس را آخرین حکومت جهانی بنامیم؟

قرن بیستم شاهد بسیاری از حکومت‌ها بود که خود را نماینده و پیشگام کارگران می‌نامیدند. احزاب کمونیستی که قدرت را به دست گرفتند و به‌نام کارگران سال‌های سال حکومت کردند خود را دیکتاتوری پرولتاریا می‌نامیدند و تجربیات کمون پاریس را راهنمای خود کرده بودند.

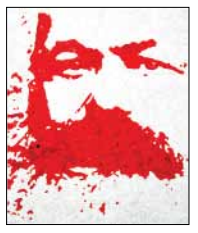

مارکس از شکست کمون پاریس به نتایجی دست یافته بود که نطفه‌های سرکوب ضدانقلاب و تشکیل دیکتاتوری پرولتاریا را در خود داشت. لنین برای شکل دادن تز دیکتاتوری پرولتاریای خود از این نتایج مارکس، از شکست کمون پاریس بسیار سود جست. او در دوم مارس ۱۹۱۹ بعد از پیروزی انقلاب اکتبر اولین کنگره انترناسیونال سوم - کمینترن - را تشکیل داد. لنین با سخنرانی خود کنگره را افتتاح و به صراحت مواضع خود را درباره شکل حکومت در دوران سوسیالیسم بیان کرد. لنین طی ۲۲ تز نظر خود را درباره دیکتاتوری پرولتاریا بیان کرد.

لنین در آن موقع یعنی در سال ۱۹۱۹ گفت، ما به‌زودی بنیان‌گذاری جمهوری فدراتیو جهانی شوراها در سراسر دنیا را خواهیم دید. او نمی‌دانست که ۷۰ سال بعد سوسیالیست‌ها در بهت و ناباوری شاهد فروپاشی شوروی خواهند بود. مارکسیسم از رونق خواهد افتاد و آن‌چنان که مارکس می‌گفت شبحی در اروپا به‌نام کمونیسم در گشت وگذار نخواهد بود.

اما چرا؟ این شبح چه بود؟ چرا به وجود آمده؟ چرا از بین رفت؟ حکومت لنینی اما تفاوتی ماهوی با حکومت کمون پاریس داشت. حکومت کمون پاریس کارگری بود و حکومت لنینی با اینکه خود را نماینده کارگران می‌دانست چنین حکومتی نبود. به‌نام آنها حکومت را در دست گرفته بود، به‌نام آنها مخالفان را سرکوب می‌کرد و به‌نام آنها بالاخره دیکتاتوری پرولتاریا را شکل داده بود.

روسیه اما تجربه‌ای از لیبرال دموکراسی نداشت. استبداد تزارها بود و جامعه مدنی را به خود ندیده بود. نهادهای مدنی در آنجا شکل نگرفته بود و درست به همین دلیل چپ روسی انقلاب را به دو مرحله تقسیم کرده بود. مرحله اول انقلاب دموکراتیک و مرحله دوم انقلاب سوسیالیستی. در این مساله سوسیال دموکرات‌های اینترناسیونال دوم اختلافی با لنین نداشتند. اختلاف آنها در این بود که سیوسیال دموکرات‌های انترناسیونال دوم انقلاب دموکراتیک و انجام آن را وظیفه بورژوازی می‌دانستند، در صورتی که لنین اعتقاد داشت که پرولتاریا می‌تواند انقلاب دموکراتیک و رهبری آن را در دست داشته باشد. او می‌گفت نه‌تنها پرولتاریا توانایی رهبری انقلاب دموکراتیک را دارد، بلکه این تنها پرولتاریاست که توانایی رهبری انقلاب و به انتها رساندن آن را دارد. بورژوازی و لیبرال؛ نیمه‌کار انقلاب را رها کرده و با تزارها به ساخت و پاخت خواهند پرداخت و انقلاب سقط جنین خواهد شد. او وظایف انقلاب دموکراتیک را وظایف حداقلی و وظایف انقلاب سوسیالیستی را وظایف حداکثری نامید. در روسیه اما این لیبرال‌ها و کادت‌ها نبودند که انقلاب دموکراتیک روسیه را سقط جنین کردند، بلکه این لنین و بلشویک‌ها بودند که انقلاب دموکراتیک را سقط جنین کردند و به‌نام کارگران حکومتی توتالیتر و ضددموکراتیک شکل دادند. اما آنچنان که خود ادعا می‌کردند، آیا رهنمودشان تفکرات مارکسی بود؟

بلشویک‌ها به رهبری لنین خود را نمایندگان و پیش‌آهنگان کارگران می‌دانستند؛ اما خود سرکوب‌گر کارگران هم بودند. در کرونشتات کارگران را سرکوب کردند و به گلوله بستند و این در زمان حیات خود لنین بوده و بعدها آنچنان حکومت قدرقدرتی تشکیل دادند که هیچ فضایی به جز فضای بلشویکی وجود نداشت. حوزه عمومی کاملا در دست حزب کمونیست قرار گرفت و تمامی تشکل‌های کارگری زیر نفوذ حزب رفت. اصلا تشکیلات مستقل کارگری وجود نداشت. دیگر نام چنین حکومتی را نمی‌شد کارگری نامیده و این میراث فکری مارکس نبود. این از بخت‌یاری مارکس نبود که در زمانی یک‌سوم جمعیت کره‌زمین تحت حکومت‌هایی زندگی می‌کردند که خود را طرفدار اندیشه مارکس می‌دانستند. این از بخت بد مارکس بود که اندیشه‌هایش تغییر شکل یافت و در جهان پیش مدرن، در جهان عقب‌مانده، در جهان غیرمدنی و دور از آزادی‌های لیبرالی تغییر شکل یافت، به بار نشست و سوسیالیسم قرن بیستمی را شکل داد. با جهانی که روشنگری را تجربه نکرده بود در هم آمیخت و شکلی اسطوره‌ای به خود گرفت و آن شد که دیدیم.

تولدی دیگر

اهمیت «فروید» بودن

دکتر محمد صنعتی

■ اهمیت تولد هر انسانی در اثری است که بر جامعه انسانی می‌گذارد و اهمیت تولد «فروید» نیز در اثری است که او از آغاز قرن بیستم بر فرهنگ معاصر گذاشته است. در ژورنال «تیوانگلند» مهم‌ترین کتاب در حوزه روانشناسی و روانپزشکی در قرن بیستم کتاب «تفسیر رویا»ی فروید معرفی شده و در واقع می‌دانیم که گرچه برخی از نظریه‌های او در قرن گذشته به چالش گرفته شده اما علم روانکاوی همچنان زنده و پویا در حال تحول است و با اینکه طی نیم قرن گذشته بارها تلاش شده فروید و روانکاوی را مرده و منسوخ‌شده جلوه دهند و کتاب‌های بسیار با عنوان «کشتن فروید» در بازار نشر موجود است ولی با این حال کشف ناخودآگاه نه تنها رد نشده بلکه در بسیاری از رویکردهای دیگر در روان‌درمانی‌ها و روان‌شناسی اثبات شده است. در واقع هسته اصلی کار فروید همچنان زنده است و بر علوم انسانی قرن بیست و یکم کماکان تاثیر می‌گذارد. تلاشی که از دو دهه پایان قرن بیستم برای حذف روانکاوی و روان‌درمانی توسط بسیاری از مولفان و سازمان‌های اقتصادی مانند بیمه‌های درمانی در آمریکا برای به حاشیه راندن روان‌درمانی تحلیلی صورت گرفت در قرن بیست و یکم تقریبا بی‌نتیجه مانده و آثار فروید طی یکی، دو دهه اخیر بیش از پیش مورد توجه نه تنها مولفان در حوزه سلامت روان قرار گرفته بلکه بر فلسفه، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، سیاست و حتی بازار چنان اثری گذاشته که ادعای «پل ریکور» در کتابی که با عنوان «فروید و تفسیر» نوشت، کاملا قابل درک است. وی معتقد بود که نظریه فروید در حقیقت تفسیر فرهنگ است و به همین جهت شاید مهم‌ترین نظریه بین رشته‌ای قرن بیستم باشد که تا زمان ما همچنان زنده و پویا، بسیاری از مطالعات در مورد انسان و جامعه انسانی را متحول کرده است. از همین‌رو می‌توان به میزان اهمیت تولد فروید در جامعه انسانی پی برد.

نگاه

به یاد مرحوم «صالحی‌نجف‌آبادی»
یک درس ساده

قاسم مسکوب

■ حقیقت شعار همه است، اما مشغله کمتر کسی است

«جورج بارکلی»

به‌دلیل سابقه آشنایی و ارادتی که به مرحوم «صالح نجف‌آبادی» دارم و آثار ایشان مورد مطالعه و علاقه بنده است. قبلا مقاله‌ای در مورد موضوع صلح در آثار ایشان نوشتم که تحت عنوان «مرد صلح» در اولین سالگرد وفات ایشان منتشر شده است. ایشان به عنوان روحانی اندیشمند اسلامی نه تنها به لحاظ تئوریک معتقد بود که اسلام دین صلح، عدم خشونت و عدم تحمیل عقیده است بلکه بالاتر از آن، خود، سمبل و معرف روحیه صلح‌طلبی، مدارا، تساهل و تعامل با مخاطبان خود بوده است. ایشان از شدت گشادگی و پذیرش هرگونه محاجه و انتقادی با خود و نظریاتشان فوق‌العاده دست‌نیافتنی می‌نمودند و از اینکه هر چالشی با نظراتشان به عمل آید استقبال می‌کردند و بلکه نظرات انتقادی منتقدین را می‌طلبیدند و تضارب آرا را صادقانه تنها راه پیشرفت علم می‌دانستند و خود نیز از اینکه با هر اندیشه‌ای و هر نامی به لحاظ نظری و فکری مقابله کنند هراسی به خود راه نمی‌دادند و این همه را از سر تحقیق کامل و با نهایت ادب و مروت انجام می‌دادند. پیش‌نویس نامه‌ای از ایشان در دست است که در پاسخ به نوشته‌ای که در رد کتاب «حدیث‌های خیالی» نگاشته شده بود خطاب به یکی از علما نوشته‌اند. این متنی ساده است حاوی درسی ساده. اما چه‌بسا در عمل گرانسنگ. در آنجا می‌گویند که نوشته فاضل معاصر... را خواندم. نظر اینجانب درباره آن این است که: اولا آن را از روی اخلاص نوشته و نزد خدا ماجور است و ثانیا چون دیده است در کتاب حدیث‌های خیالی از علمای شیعه انتقاد شده است به علت احترام زیادی که برای علما قائل بوده نتوانسته است این نقد را تحمل کند و از این رو به رد آن پرداخته است. در صورتی که اگر می‌توانست بر احساسات خود غلبه کند و در این حالت حدیث‌های خیالی را می‌خواند بی‌گمان در این صورت می‌توانست بدون اعمال احساسات و در حال عادی حدیث‌های خیالی را بخواند و در این حال بی‌گمان محتوای حدیث‌های خیالی و نقدی را که در آن بر علما وارد کرده‌ام بی‌دغدغه می‌پذیرفت و زحمت نوشتن رد بر آن را نمی‌کشید. ولی در عمل چنین نشده و ایشان تحت‌تاثیر احساسات و ارادت زیاد به علمای شیعه این نقد را بر حدیث‌های خیالی نوشته است که بدون شک نیت خیر داشته و نزد خدا ماجور است و انما الاعمال بالنیات... معظم‌له تحت‌تاثیر احساسات این نقد را نوشته و هدفش دو چیز بوده است: یکی نقد نوشته اینجانب و دیگری دفاع از علمای شیعه. چون ایشان در مقابل اشکال کردن به علمای شیعه خیلی حساس است و اگر کسی به شیخ طوسی یا طبرسی یا علمای دیگر اشکال کند نمی‌تواند آن را تحمل کند و این نتیجه عشق افراطی به علماست که پسندیده نیست. این رویکرد و روحیه‌ای که در این نامه آقای صالحی نجف‌آبادی منعکس است بسیار ارزشمند و درس‌آموز است. یکی اینکه به انگیزه حقیقت‌طلبی احترام بگذارید و دوم اینکه تحت‌تاثیر نام‌ها نباشید.